



گونه‌های نزاهت در نهج البلاغه

علی نجفی‌ایوکی^{۱*}، معصومه حسین‌پور^۲، صدیقه جعفر‌نژاد^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۶

چکیده

نهج‌البلاغه که برگزیده‌ای از سخنان گرانسنگ حضرت علی(ع) است، ضمن اینکه پس از قرآن کریم از جمله آموزه‌های نافذی است که در سازندگی و تربیت اخلاقی بشر نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، با تعبیری زیبا و مفاهیمی ژرف، سخن‌سنان را شیفته‌ی خویش ساخته است. نزاهت و عفت کلام گنجانده در متن نهج‌البلاغه، یکی از آن موارد است؛ امام(ع) که دارای اسلوبی تربیتی و اخلاقی است و انسان‌ها را به تزکیه و تهذیب نفس سفارش می‌کند با پرده پوشی از برخی مفاهیم زشت و ناروا، کلامش را از آوردن این‌گونه واژگان و تعابیر، دور ساخته و با حساسیت ویژه در گزینش آن‌ها، از کاربرد واژگان رکیک و ناشایست پرهیز نموده و از این رهگذر، جذابیت و عمق‌بخشی به معانی و تاثیرگذاری کلامش را دو چندان کرده است. در پرتو این مسأله، مقاله‌ی حاضر می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی از گونه‌های مختلف نزاهت کلام حضرت علی(ع) پرده بردارد و آن را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. با بررسی نمونه‌های مختلف نزاهت‌های به کار رفته، چنین استنباط می‌شود که برای صاحب سخن هم چه گفتن مهم بوده است و هم چگونه گفتن؛ لذا با کاربرد شیوه‌های مختلف بیانی از مفاهیمی نازیبا و ناشایست با تعبیری مناسب و عقیف سخن رانده است به گونه‌ای که آن تعابیر با حفظ آبروی اشخاص و عدم پرده‌داری همسویی دارد.

کلیدواژه‌ها: نزاهت، نزاهت در کلام، نهج‌البلاغه، امام علی(ع).

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان
۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

نهج البلاغه یکی از حوزه‌های مهم معارف الهی و سند شناختارزش‌های دینی و آرمان‌های انسانی است که مفاهیم و تعبیر ارزشمند آن در تربیت اخلاقی جوامع باستانی گسترده دارد. این کتاب ارزشمند - که از تجلیات وجود امیر بیان حضرت علی (ع) است - از جهت اوج و عظمت فصاحت و بلاغت سخن، اعجاب همه دانشمندان علم بلاغت و سخنوران را برانگیخته است. از طرفی کلام ایشان مصداق درست سخن به مقتضای حال و مقام گفتن است. سید رضی (ره) در مقدمه نهج البلاغه می‌گوید: «این کتاب متضمن شگفتی‌های بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت است» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۷). دقت در این متن پرارزش دینی - ادبی، روشن می‌سازد که هر عبارت از آن با اندیشه‌ای والا و بیانی هنرمندانه ارائه شده و صاحب سخن، هم به چه گفتن اهمیت داده و هم به چگونه گفتن. این است که آورده‌اند: «به حق، سخن علی (ع) را از سخن خالق فروتر و از سخن مخلوق فراتر خوانده‌اند» (ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹: ۲۴) که البته توجه به این مسأله در قرآن کریم نیز سفارش شده است: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلنَّاسِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ (اسرا/۵۳): (و به بندگان من بگو که با یکدیگر به بهترین وجه سخن بگویند؛ چرا که [شیطان به وسیله سخنان نامناسب] میان آنها فتنه و فساد می‌کند، همواره شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است).

در این مجال امام (ع) که آموزگار کمالات انسانی است با بهره‌گیری از مفاهیم قرآنی و الهام‌گیری از سنت پیامبر اسلام (ص)، افزون بر این که بشریت را به تهذیب درون و برون فرا می‌خواند، خود نیز جانب آن تهذیب و تنزیه را در کلام خویش نگه داشته تا والاترین محتوا را در زیباترین عبارات بگنجاند و با آراستن کلام به زیور فصاحت و بلاغت، مفهوم ذهنی را به بهترین وجه به مخاطب برساند. لذا حضرت با برخورداری از علم و حکمت خداوندی، معارف ژرف را با اسلوب بیانی‌ای که از واژگان مستهجن و نازیبا و ناشایست به دور است کلام خود را با نهایت نزاهت و عفت کلام به مخاطب می‌رساند. البته نزاهت امام (ع) را نمی‌توان و نباید صرفاً در سخنان ارائه شده وی جستجو نمود؛ زیرا اصل مهم نزاهت و عفت کلام گاهی حضرت را به سخن نگفتن نیز ترغیب نموده است. به عنوان نمونه در جایی در خصوص واکنش نشان ندادن به سفیهان سبک سر آورده:

و ذُو سَفَهٍ يُوَاجِهُنِي بِجَهْلٍ أَنَا أَكْرَهُ أَنْ أَكُونَ لَهُ مُجِيبًا
يَزِيدُ سَفَاهَةً وَأَزِيدُ حِلْمًا كَعُودٍ زَادَ فِي الْإِحْرَاقِ طِيبًا

(دیوان، ۱۴۰۹: ۷۲-۷۱)

یعنی: چنانچه انسانی گستاخ به نادانی با من برخورد کند، پرهیز می‌کنم از این که پاسخش را دهم؛ این کار به بردباری من و به سفاقت وی می‌افزاید؛ بسان عودی که هر چه بسوزد خوشبوتر شود.

با توجه به اهمیت مسأله یادشده و لزوم شناسایی این سبک بیانی در متن نهج البلاغه، پژوهش حاضر می‌کوشد ضمن ارائه تعاریفی از معنای لغوی و اصطلاحی نزاهت، نمونه‌هایی از سخنان آن حضرت را که

این شگرد بیانی در آن به کارگرفته شده مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. پرسش‌هایی که این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به آنهاست عبارت است از: شیوه یا شیوه‌های بیانی علی(ع) در خصوص تصریح یا عدم تصریح مفاهیم ناروا و ناشایست چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا متکلم با وجود اینکه در عصری پر از دورویی و پیمان‌شکنی و فریبکاری به سر می‌برده، در توصیف منافقین، ناکثین، مارقین و... جانب عفت کلام را نگه داشته یا خیر؟ صاحب سخن چه شگردهایی به کار بسته تا از تصریح به مفاهیم زشت و ناروا پرهیز شود؟ آیا می‌توان گفت: حضرت در همان حال که دعوت به نزاکت و نزاهت می‌نماید، خود نیز الگوی تمام عیار برای رعایت ادب و احترام به دیگران است؟

فرضیه پژوهش حاضر نیز بر این امر استوار است که صاحب سخن، تحت تاثیر سبک تربیتی قرآن کریم، در همه مسائل جانب ادب و احترام را نگه داشته و با بهره‌گیری از شگردهای گوناگون و از جمله تعبیرات کنایی، ایجاز، عدم تصریح به نام شخصیت‌های منفی و... پرده‌داری نکرده است.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

بررسی‌ها نشان از این دارد که موضوع نزاهت، در قرآن کریم مورد پژوهش قرار گرفته و وجود مقالاتی از جمله «بررسی بعد زیباشناختی و نزاهت بیانی قرآن کریم» از سید احمد محمودی و اسماعیل ملکوتی‌خواه و «نزاهت در قرآن کریم» از عبدالغنی ایروانی‌زاده و سید رضا میراحمدی، گواه بر صحت این مدعاست. با این‌همه تاکنون در زمینه نزاهت نهج‌البلاغه پژوهشی ارائه نشده و صرفاً به صورت اشاره‌وار در کتاب «جلوه‌های بلاغت در نهج‌البلاغه» از محمد خاقانی، «علوم بلاغت در نهج‌البلاغه» از علی اوسط ابراهیمی، «درآمدی بر اسلوب‌های بلاغی نهج‌البلاغه» از اصغر جلالوند، «بررسی زیبا شناسی اسلوب‌های زبان در نهج‌البلاغه» از قاسم بستانی و «تجاهل العارف در نهج‌البلاغه» از سارا رضایی از آن سخن به میان آمده است و همین امر، اهمیت پژوهش حاضر را دوچندان می‌کند.

۳. نزاهت در لغت و اصطلاح

نزاهت در لغت به معنای دوری و اجتناب از بدی است و در اصطلاح عام عبارت است از تسبیح خداوند و تقدیس ذات از انداد و اضداد و همچنین دور داشتن او از صفات نقص و اوصاف بشری و از آنچه مشرکان به وی نسبت می‌دهند (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۶: ۱۵۵-۱۵۶)؛ (زبیدی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۴۱۷). آرایه نزاهت یکی از مقوله‌های قابل بررسی در حوزه علم بلاغت می‌باشد که در اصطلاح بلاغی، عبارت است از این که الفاظ هجو، از فحش خالی باشد (سیوطی، ۲۰۰۸: ۳۲۹) همچنان که «ابوالعلاء معری» در این مورد می‌گوید: بهترین هجا آن است که وقتی آن را بر دوشیزه زیبا در سراپرده‌اش باز خوانی، بر او زشت ننماید (حسینی، ۱۴۲۹: ۷۱۳-۷۱۴). این شیوه بیانی که در حیطه مسائل تربیتی و اخلاقی مورد عنایت واقع می‌شود از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد کلام خداوند است که به نوعی بر ادب و فضائل اخلاقی تاکید دارد و از بیان زشتی‌ها و ناهنجاری‌ها با تعابیری که در بردارنده حیا و عفت است در گستره دید مخاطب قرار

می‌دهد. مانند این آیات قرآن کریم: ﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ (۴۸) وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹) أَفَى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) ﴿نور/۴۸-۵۰﴾. (و چون به سوی خدا و پیامبر او خوانده شوند، تا میان آنان داوری کند، به ناگاه دسته‌ای از آنها روی برمی‌تابند و اگر حق به جانب ایشان باشد، به حال اطاعت به سوی او می‌آیند آیا در دل‌هایشان بیماری است، یا شک دارند، یا از آن می‌ترسند که خدا و فرستاده‌اش بر آنان ستم ورزند؟ [نه،] بلکه خودشان ستمکارند.) الفاظ ذم نشان می‌دهد در این آیات کلامی آمده که از فحش و الفاظ قبیح در هجا منزه است.

باری، قرآن انسان را به رعایت اصول ادب و عفت سفارش می‌کند تا جایی که او را مجاز به ناسزاگویی و دشنام در برابر دشمن نیز نمی‌داند؛ زیرا منطق نادرست دشنام‌گویی سبب لجاجت و کینه‌ورزی دشمن می‌شود. آنجا که در آیه ۱۰۸ سوره انعام می‌خوانیم: ﴿وَمَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾: مبادا به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام دهید که آنان نیز از روی ظلم و جهل خدا را دشنام دهند. بنابراین از آیه استنباط می‌شود که خداوند ناسزاگویی و الفاظ زشت را حتی در مورد دشمنان اسلام نیز توصیه نمی‌کند. امیرالمومنین (ع) در باب رعایت این مسأله می‌فرماید: «شَرَفُ الرَّجُلِ نَزَاهَتُهُ»: شرافت انسان به نزاهت اوست (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۴: ۱۸۰).

آنچه ذکرش در اینجا لازم می‌آید این است که دامنه نزاهت گسترده‌تر و وسیع‌تر از تهذیب است به نحوی که مسأله تهذیب و تأدیب در کلام را نیز شامل می‌شود که در واقع عبارت است از امعان نظر در کلام چه نظم و چه نثر و تغییر آنچه را که تغییرش شایسته است و نیز حذف و اصلاح آنچه را که واجب است و دقت در معانی و دوری از الفاظ درشت (حموی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۵۸). به عبارت دیگر هر کلامی که در مورد آن گفته شود: اگر کلمه‌ای دیگر به جای این کلمه می‌آمد یا این لفظ متأخر پیش‌تر می‌آمد و از این گونه مسائل کلام خالی از تهذیب و پیراستگی می‌شد (ابن ابی الأصعب، ۱۹۶۳: ۴۰۵). بنابراین باید گفت که نزاهت هم درون را شامل می‌شود و هم برون را، هم رفتار را در بر می‌گیرد و هم گفتار را؛ لذا در تنزیه نفس باید به رعایت همه جانبه پرداخت تا به کمال نزاهت دست یافت.

۴. نزاهت در کلام حضرت علی (ع)

برجستگی و برتری کلام علی (ع) مورد تأیید بسیاری از سخنوران بلیغ است؛ همچنان که صاحب‌نظران آورده‌اند: از آنجایی که کتاب خداوند در بالاترین حد فصاحت قرار گرفته، کلام امیرالمؤمنین نیز از کلمات و معانی و روش‌های قرآن سرچشمه گرفته و آن را الگوی خویش قرار داده است. بنابراین شایسته است گفته شود: پس از قرآن سخنی شیوانتر، استوارتر، برتر و پرمحتواتر از نهج‌البلاغه نیست و این امری است که کسی آن را نمی‌داند جز اینکه گامی استوار در این صنعت داشته باشد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۵۹، ج ۱: ۱۴۳). از آنجا که آن حضرت اسوه اخلاق، ادب و نزاکت است کلام

خویش را نیز با توجه به مقتضیات و شرایط آن از هرگونه ناراستی و ناهنجاری دور می‌کند تا سبب رویگردانی مخاطب و دل زدگی او از کلامش نشود و بهتر بتواند مفاهیم و اهداف خویش را در چارچوب تعالیم اسلامی بیان دارد. ایشان که عهده دار هدایت انسان‌هاست، واژگانی برای ایراد کلام بر می‌گزیند که کرامت‌های اخلاقی را در بطن خویش داشته باشد و بر بار تربیتی آن بیفزاید؛ چرا که گفته شده «واژه، معیار تشخیص هنرمند بودن یا بی‌هنری صاحب متن از سوی منتقدان است» (یاسوف، ۱۴۲۷: ۴۴). باری، امام (ع) واژگانی را برمی‌گزیند که متناسب با نظام اخلاقی قرآن کریم است و بر اساس رعایت حال مخاطبین و مقتضای حال، کلامش را پوشیده و به دور از رکاکت و پلیدی بیان می‌کند تا مخاطب به کمک قوه ذوق و لطافت به اوج بلاغت آن دست یابد و نکات نهفته را کشف نماید.

وانگهی دعوت به رعایت اصول ادب و عفت در کلام حضرت علی (ع) به فراوانی مشاهده می‌شود. به عنوان مثال وقتی مشاهده نمود یاران وی بعد از جنگ صفین، از سپاه شام بیزاری می‌جویند و به آنها ناسزا می‌گویند، خطاب به آنان می‌فرمایند: (من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید؛ اما اگر کردارشان را تعریف و حالات آنان را بازگو می‌کردید به سخن راست نزدیکتر و عذرپذیرتر بود، سپس فرمود: خوب بود بجای دشنام آنان می‌گفتید خدایا خون ما و آنها را حفظ کن بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن تا آنان که جاهلند حق را بشناسند و آنان که با حق می‌ستیزند پشیمان شده به حق باز گردند) (خطبه ۲۰۶).

گفتنی است که کمال انسان درگرو زدودن نفسش از زشتی‌ها و پستی‌ها و همنشینی با زیبایی‌ها و پاکی‌هاست که ارکان دین و اخلاق را مستحکم می‌سازد و نیز نزهت انسان در گرو منزّه بودن او از کبر و شرکی است که حضرت علی (ع) توصیه کرده‌اند: «فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ»، خداوند ایمان را برای پاکی از شرک و ورزیدن و نماز را برای پرهیز از خودبزرگ‌بینی واجب کرد (حکمت ۲۵۲).

می‌بینیم که مهم‌ترین عامل نزهت انسان، تنزیه او از شرک و کبر و درک حقیقت خداوندی است که سازه اصلی دیدگاه وی را شکل می‌دهد و این مهم از راه تقوای الهی و معرفت حاصل می‌شود چنان‌که فرموده است: (داروی درد دل‌هایتان تقوای الهی است و تقوای الهی موجب بینایی درون‌های کور شماست و درمان بیماری کالبد‌هایتان و زداینده فساد سینه‌هایتان است. پلیدی جان‌هایتان را پاک‌کننده و تاریکی دیده‌هایتان را روشنی بخشنده است. بیم و نگرانی دلتان را ایمنی و تاریکی ظلمتتان را روشنی می‌بخشد) (خطبه ۱۹۸).

۵. شیوه‌های نزهت در نهج البلاغه

امام علی (ع) در راستای پابندی و التزام به جنبه نزهت و پیراستگی سخن، از شگردهای گوناگونی بهره گرفته تا در عمل عفت کلام خود را فرادید مخاطبین قرار داده و به صورت غیر مستقیم به انسان‌ها گوشزد کند که جانب این مسأله را رعایت نمایند. از جمله شگردهایی که صاحب سخن توانسته به کمک

آنها مسأله نزهت را در سخنش پیاده نماید عبارت است از کنایه، تجاهل العارف، ایجاز، عدم تصریح به نام، تهکم و سخریه که در این بخش به آنها پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱. کنایه

یکی از شیوه‌های کارآمد رعایت ادب و نزاکت در بیان مفاهیم مورد نظر، بیان کنایی است که مطلب را همراه با برهان و دلیل ادا کرده و سبب اقناع مخاطب خویش می‌شود و رسانگی آن به یاری روندی استدلالی در ذهن شکل می‌گیرد (داد، ۱۳۸۵: ۳۹۸ و کزازی، ۱۳۸۱: ۱۵۸). گفتنی است از نظر سخن‌سنجان کنایه از کلام صریح موثرتر است؛ زیرا در کنایه دلالت معنای غیر مستقیم از لفظ آشکار است که این لفظ از لوازم معنی و تابع آن محسوب می‌شود. از طرفی انتقال گوینده از سخن صریح به کنایه می‌تواند معلول رعایت ادب، پرهیز از آوردن الفاظ قبیح، زیباسازی جمله و ژرفا بخشی به کلام باشد (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۱۳).

از نگاه اهل بلاغت، کنایه سخنی پوشیده و با محتوایی است که با رعایت مناسبت و نزاکت، کلام را از هر گونه تعابیر پلید و ناشایست دور می‌کند و معانی حقیقی را در لباس ادب و نزهت بیان می‌دارد بی‌آنکه بین آنها ملازمه عقلی وجود داشته باشد. در همین راستا غرض دیگری نیز نهفته است و آن برانگیختن شگفتی و تأثیرپذیری مخاطب از تعابیر کنایی است که ذهن او را به کاوش وادار می‌دارد تا کلام مقصود را با آن تعابیر هماهنگ کرده بی‌آنکه وجه ادب را مخدوش کند و خواننده از خواندن آن امتناع ورزد. به همین خاطر کنایه از تصریح‌گویی رساتر است؛ زیرا در ذات معنا چیزی نمی‌افزاید بلکه در بردارنده‌ی تأکیدی است که معنا را تثبیت می‌بخشد (جرجانی، ۲۰۰۴: ۶۶). توجه به ویژگی‌ها و مزیت‌های کنایه کلام را به اوج بلاغت رسانده و مفاهیم را در قالبی ظریف و منزّه نمایان می‌سازد تا جایی که بدون اختلال در موازین ادب، امور قبیح را با واژه‌هایی شایسته بیان می‌کند. روشن است که زیباترین کنایه‌ها آن است که گوینده، واژه زشتی را بر زبان نراند و با واژه زیبایی آن معنا را بیان کند (نویری، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۵۳).

نمونه بارز کنایه که خاصیت عمق بخشی به کلام و رعایت ادب و نزاکت دارد، کلام خداوند است که از هر گونه پلیدی و زشتی منزّه است. آنجا که خداوند در قرآن کریم به منظور قضای حاجت می‌فرماید: ﴿كَانَا يَا كُلَانَ الطَّعَامِ﴾ (مائده/۷۵) این عبارت کنایه از قضای حاجت است که لازمه آن خوردن (اَکَل) می‌باشد (حسین، ۱۴۰۵: ۲۳۰؛ خاقانی، ۱۳۷۱: ۲۰۰). از این نمونه‌ها به وفور در قرآن کریم دیده می‌شود؛ زیرا یکی از جنبه‌های هدایتی قرآن، سالم سازی روابط کلامی و پاسداری از عفت در گفتار است. گفتنی است کلام امام علی (ع) سرشار از این گونه کنایاتی است که به جای تصریح‌گویی در برخی از معانی ناپسند با پوشیدگی سخن از الفاظ مناسب کلامش را تهذیب و منزّه ساخته است. در این مبحث به نمونه‌هایی از آن در کلام ایشان اشاره می‌کنیم.

اما (ع) برای ترسیم بی‌فرهنگی و نادانی اعراب دوران پیامبر (ص) اینگونه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا» (خطبه ۳۳) همانا خداوند هنگامی محمد (ص) را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب کتاب آسمانی نداشت (یا سواد خواندن کتابی را

نداشت)؛ تعبیر مورد نظر کنایه از آنست که عرب آن دوران، جاهل و خیره سر بودند، اما حضرت آن را با صراحت بیان نفرمود بلکه با رعایت ادب، محترمانه آن را مطرح ساخت.

صاحب سخن در امر غصب خلافت و بیان اخلاق پست غصب‌کنندگان آن، با کمال ادب و نزاکت مخاطب را به اندیشه و می‌دارد تا بهتر بتواند آنها را بشناسد و پی به اوصاف و اهداف آنها ببرد: «إِنَّهَا كَفُّ يَهُودِيَّةٍ» (خطبه ۷۳): دست او دست یهودی است؛ دست یهودی کنایه از «عهد شکنی» مروان است. مروان هم یهودی زاده بود و هم یهودیان در آن روزگاران معروف به پیمان شکنی بودند؛ لذا خیانت و پیمان شکنی که از اوصاف ناشایست او بود در کلام امام(ع) ذکر نشده تا هم جانب نزاکت رعایت شود و هم بی‌ایمانی و بی‌ثباتی آنها را گوشزد کند.

در خطبه سه نهج‌البلاغه آمده: «فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةِ خَسَنَاءَ» (خطبه ۳): سپس آن را به راهی ناهموار درآورد؛ امام اخلاقیات خلیفه دوم را با بیان کنایه «حَوْزَةُ خَسَنَاءَ» بیان داشته تا کلامش را از آوردن ناشایستگی‌های او منزه گرداند که در واقع کنایه از «طبع خشن» است که آن خلیفه به تندی، سختگیری، خشونت در کلام و سرعت در عصبانیت مشهور بوده است (ابن‌میثم، ج ۱: ۲۵۸). بنابراین امام(ع) از تصریح‌گویی آن امتناع ورزیده، با این ایده که بیان مستقیم آن مایه تنفر خاطر مخاطب می‌شود.

حضرت که سعی داشت کلامش را از بیان هر گونه پلیدی و ناهنجاری بزداید، کوشیده تعبیر ناپسند را کنایه‌وار به مخاطب القا نماید. به عنوان نمونه جایی که امام پس از جنگ جمل به «عبدالله بن عباس» فرماندار بصره نامه‌ای فرستاد و فرمود: «إِنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إبْلِيسَ» (نامه ۱۸): بدان که بصره امروز جایگاه شیطان است. می‌دانیم که شیطان منبع آرای باطل و مایه انگیزش فتنه‌هاست (ابن‌میثم، ۱۴۲۰، ج ۴: ۲۹۶)؛ لذا هرگونه فساد و کژاندیشی از او سر می‌زند و امام برای بیان این گونه مسائل کنایه را بهترین راه برای رساندن مقصودش برگزید. البته باید اذعان داشت که کنایه علاوه بر پوشیدگی معانی ناهنجار ذهن خواننده را نیز به هرگونه صفات ناروا سوق می‌دهد تا با قضاوت خویش در مورد شخص مورد نظر حکم دهد.

امام وقتی در برابر غصب حکومت قرار می‌گیرد با کاربست کنایه در نامه‌ای به معاویه غاصب، بی‌لیاقتی وی را در این مجال اینگونه بیان می‌کند: «لِأَنَّكَ تَشَدَّتْ غَيْرَ ضَائِكَ وَ رَعَيْتَ غَيْرَ سَائِمَتِكَ» (نامه ۶۴): زیرا تو غیر گمشده خود را می‌جویی و گله غیر خود را می‌چرانی. این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که امام(ع) معاویه را در امر غصب خلافت به صورت غیرمستقیم در قالب کنایه مورد نکوهش و سرزنش قرار داده و خاطر نشان ساخت که امر خلافت مسلمانان با زمامداری حاکمی ناآگاه و ضعیف و ترسو که بدعت‌ها و اعمال ضد اسلامی را ترویج می‌دهد هیچ گونه سازگاری نخواهد داشت و در واقع ترسیم‌گویی از تعرض معاویه به امر خلافت و گستاخی او در پیشگاه خداوند در اداره حکومت است. اما ایشان با کمال عفت و ادب از ذکر اوصاف پلید معاویه به صورت آشکارا خودداری کرده و آنها را در قالب کنایه بیان فرموده است تا هم تہذیبی بر ادبیات ایشان باشد و هم به خواننده این فرصت را بدهد که هر آنچه که شایسته غاصبین حکومت است به آنها نسبت دهند.

در نامه دیگر حضرت (ع) در مقام افشای چهره معاویه چنین آورده: «وَكَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ» (نامه ۱۰): چه خواهی کرد، آنگاه که جامه‌های رنگین تو کنار رود. بدیهی است که این کلام ایشان در واقع کنایه از چهره باطنی معاویه و ذات ناپسند او است که آن را در جامه حکومت پنهان ساخته است. لذا حضرت با ادبیاتی والا آن را فرادید مخاطب قرار می‌دهد، بی‌آنکه کوچکترین ناسزا و کلامی ناروا به کار برد. نمونه دیگر از این ترفند بیانی را در خطبه ۲۹ می‌بینیم؛ جایی که امام (ع) در توییح به کوفیان پس از آنکه ضحاک بن قیس از طرف معاویه به آنان حمله برد فرمود: «فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالَ قَلْتُمْ: حَيْدَى حَيْدَا» اما در روز نبرد می‌گویید ای جنگ از ما دور شو. جمله (قلم حیدی حیدای) کنایه از ذلت کوفیان در عدم پذیرش جهاد است که عرب این معنای کنایی را در هنگام فرار از جنگ استعمال می‌کنند (ابن میثم، ۱۴۲۰، ج ۲: ۵۱).

امام (ع) حتی در برابر یارانش نیز از بیان تعابیر مایوس‌کننده و توییحی امتناع ورزیده و با توجه به علم و اطلاع از درونیات یارانش با کاربست تعابیری کنایی سعی در تقویت درونی آنان نموده و با گزینش واژگانی شایسته مانع تضعیف روحیه سربازانش گشته است: «وَ قَدْ رَأَيْتُ جَوْلَتَكُمْ وَ انْحِيَاكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ» (خطبه ۱۰۷): همانا از جای کنده شدن و بازگشت شما را در صف‌ها دیدم. همچنانکه از متن برمی‌آید امام به جای لفظی که دال بر شکست و سستی نماید همچون (هزیمتکم) که نوعی سرزنش و سرکوفت به یارانش محسوب می‌شود واژه نیکوی (جولتکم) را به کار برده است و از طرف دیگر جمله (انحیازکم عن صفوفکم) کنایه از فرار کردن است که از آیه شانزدهم انفال «وَمَنْ يُؤْمِنْهُ يَوْمَئِذٍ أَبْلَا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» گرفته شده است (ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹، ج ۷: ۱۷۹).

وانگهی حضرت به هنگام سخن گفتن در مورد مسائل زناشویی و البته تحت تأثیر اسلوب والای قرآن کریم (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۵: ۳۷۸-۳۷۹)، جانب نزاهت و عفت کلام را رعایت کرده و از این رهگذر کلام خویش را تعالی بخشیده است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود: «مَنْ كَانَ مِنْ إِمَائِي اللَّاتِي أَطُوفُ عَلَيْهِنَّ لَهَا وَلَدٌ أَوْ هِيَ حَامِلٌ فَتُمْسِكْ عَلَيَّ وَلَدَهَا وَ هِيَ مِنْ حَظِّهِ» (نامه ۲۴): زنان غیر عقدی من که با آنها بودم و صاحب فرزند یا حامله هستند پس از تولد فرزند، فرزند خود را بگیرد که بهره او باشد. عبارت (اطوف علیهن) کنایه از مجامعت با زنان است (ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹، ج ۱۵: ۱۴۹) که امام (ع) از ذکر صریح آن خوداری کرده و جامه عفت و حیا را بر تن کرده است. همچنین آورده: «تَنَاسَخْتَهُمْ كَرَأْتُمُ الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ» (خطبه ۹۴): از صلب کریمانه پدران به رحم پاک مادران منتقل فرمود؛ در واقع این بیان دلالت بر ارتباط مرد با همسرش و نزدیکی آن دو دارد که امام با ادبیاتی سنجیده و دور از تعابیری زشت و ناخوشایند رابطه زناشویی را مطرح کرده است تا با رعایت جانب ادب به کرامت انسان‌ها احترام بگذارد. ذکر این مسأله نیز ضرورت دارد که چون امام (ع) بر آن بوده تا از برجستگی و

والایی اهل البیت سخن گوید مقام اقتضا می نمود تا ارزش آن مفهوم والا را با واژگانی مربوط به مجامعت و... نگاهد.

باید خاطر نشان کرد بهره گیری از کنایه برای پرهیز از کاربرد تعابیر ناشایست در واقع می تواند نوعی هنجارگریزی باشد؛ بدین گونه که متکلم از آوردن لفظ رایج در عرف بپرهیزد و لفظی را به کار گیرد که استعمالش موجب شگفتی شود. همچنان که امام (ع) با به کارگیری الفاظ کنایی نه تنها جانب ادب و نزاهت را رعایت کرده، بلکه نوعی آشنایی زدایی را در کلامش افزوده که بلاغت بیانش را دوچندان کرده است. مثلاً آنجایی که حضرت (ع) برای لفظ آمیزش «ملاسه» را به کار برده و فرموده: «فَلْيَأْمِسْ أَهْلَهُ» (حکمت ۴۲۰): پس باید با همسرش بیامیزد، در پرتو رعایت همین مسأله است. گفتنی است این متانت گفتاری، برگرفته از کلام خداوند است که در قرآن کریم فرمود: ﴿لَا مَسْئَمَ لَلسَّاءِ﴾ (المائدة/۶) که لفظ «ملاسه» کنایه از نزدیکی با زنان است که در این مورد نقل شده: «الْمَلَامَسَةُ النِّكَاحُ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُكْنَى وَيَعْفُ»: ملاسه به معنای نکاح (نزدیکی با زنان) است، ولی خداوند به کنایه صحبت می کند و به این گونه واژه ها تصریح نمی نماید (طبری، ۲۰۰۹، ج ۴: ۱۰۲).

صاحب متن از همین شگرد در بیان آفرینش پیامبر اکرم (ص) آورده است: «فَأَخْرَجَهُ مِنَ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَثْبُتًا وَ أَعَزَّ الْأُرُومَاتِ» (خطبه ۹۴): نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجود او را در اصیل ترین و عزیزترین سرزمین ها کاشت. همچنان که از متن برمی آید امام به بهترین وجه و در اوج بلاغت به منزلت ایشان ارج نهاده و با بیان کنایی، او را افضل خلق معرفی کرده است؛ چرا که (افضل المعادن) کنایه از صلب پدر و (أَعَزَّ الْأُرُومَاتِ) کنایه از رحم مادر ایشان است که امام به شکلی پسندیده و محترمانه آن را بیان فرموده است. همین مسأله در خطبه شصت نهج البلاغه نیز لحاظ شده است، آنجا که آمده: «إِنَّهُمْ نَطَفٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ» (خطبه ۶۰): آنها نطفه هایی در پشت پدران و رحم مادران وجود خواهند داشت؛ که تعبیر (قرارات النساء) کنایه از رحم زنان است. همچنان که پیامبر اکرم (ص) در این مورد می فرماید: «رَفَقًا بِالْقَوَارِيرِ» قواریر نیز کنایه از زنان است (ابن ابی الاصبیح، ۱۳۳۶: ۱۵۲). جالب آن است که رعایت نزاکت، در مورد آمیزش طاووس نیز اینگونه رعایت گشته است: «وَ يَوْرُ بِمَلَاقِحِهِ أَرَّ الْفُحُولِ الْمُعْتَلِمَةِ لِلضَّرَابِ» (خطبه ۱۶۵): و چون حیوان نر، مست شهوت با جفت خویش می آمیزد، در این جمله (أَرَّ) کنایه از نکاح و آمیزش است.

روشن است امام (ع) که همه ارزش های انسانی را در وجود خویش پروراند در کلام گهربارش نیز با طبعی لطیف و بیانی مستحکم که بسیار قابل تامل و تعمق است نوعی ارزش را پیاده کرده است که مخاطب خویش را به کامل سازی کلام سوق می دهد و این نوع روش تربیتی و نزاهت در کلام بخشی از گنجینه های فرهنگی - اخلاقی ایشان می باشد.

۵-۱-۲. تعریض

شایان ذکر است که یکی دیگر از روش‌های تنزیه در کلام روش «تعریض» است که بابتی از کنایه است؛ بدین شکل که متکلم مقصود کلامش را با شیوه‌ای نیکوتر و لطیف‌تر بیان می‌دارد (ابن قتیبه، ۱۳۹۳ ق: ۲۶۳). به عبارت دیگر به روش غیر مستقیم و گاهی از رهگذر تمثیل و استفهام، مخاطب را مورد نکوهش قرار می‌دهد. به عنوان نمونه امام (ع) در بیان اوصاف شنیع و ناهنجار مخالفین حکومت با کاربست فن «تمثیل» از بازگو کردن تعابیر ناشایست خودداری کرده و از این طریق به شیوه غیر مستقیم آنها را مورد تعریض و نکوهش قرار می‌دهد جایی که آورده است: «وَلَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ، وَلَا اخْضَرَ لِلْإِيمَانِ عُوْدٌ» (خطبه ۵۶): به جانم سوگند اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم هرگز پایه‌ای برای دین استوار نمی‌ماند و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گردید. سپس با بهره‌گیری از بیت شاعر قبل از اسلام «أعشى» به گونه تمثیل آورده: «شَتَانَمَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا / وَيَوْمُ حَيَانَ أَخِي جَابِرٍ» (خطبه ۳): مرا با برادر جابر چه شباهتی است؟ (من همه روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود). همچنان که از متن نمونه برمی‌آید حضرت از رهگذر بیتی به راحت‌طلبان و خوشگذران حکومت طعنه می‌زند که بدون کوچکترین تلاشی در راه حق و اسلام بر مسند حکومت نشستند که البته به نوعی پایمال کردن حق و بی‌دینی در ذاتشان نهفته بود.

در همین راستا به مدد تمثیل سعی در تعریض مخالفانش که منتسب به بی‌وفایی و پیمان‌شکنی هستند می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجْرَبِ، تُورِثُ الْحَسْرَةَ، وَتُعَقِّبُ النَّدَامَةَ. وَقَدْ كُنْتُ أَمْرُتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي، وَنَحَلْتُ لَكُمْ مَخْزُونَ رَأْيِي لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقْصِيرِ أَمْرِي» (خطبه ۳۵): من رای و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم، ای کاش از قصیر پسر سعد اطاعت می‌شد. جمله پایانی، ضرب‌المثل مشهور عربی است با این توضیح که شخصی به نام قصیر پسر سعد از مشاوران مخصوص جذیمه بود و او را از ازدواج با ملکه الجزیره (زباء) منع کرد، اما به حرف او گوش نداد و به دست آن زن کشته شد که قصیر از آن پس می‌گفت ای کاش به حرف من گوش می‌داد. امام (ع) با طرح این مثل در پی تعریض و کنایه زدن به کوفیانی بود که نافرمانی و عصیان از پندهای آن حضرت را دستور کار خویش قرار دادند و با پیمان‌شکنی و مخالفت با ایشان سرانجامی جز شکست را برای خویش رقم نزدند؛ این گوشه‌زنی البته با نهایت ادب و احترام صورت گرفته است.

صاحب متن در بیان بی‌وفایی و خیانت کوفیان و پیمان‌شکنی‌ها و بیمار دلی‌هایشان با اسلوب تعریض آورده است: «أَرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بَكُمُ وَأَتُنِّمَ دَائِي، كَنَاقِشِ الشُّوْكَةِ بِالشُّوْكَةِ» (خطبه ۱۲۱): شگفتا می‌خواهم به وسیله شما بیماری‌ها را درمان کنم ولی شما درد بی‌درمان من شده‌اید کسی را می‌مانم که خار در پایش رفته و با خار دیگری می‌خواهد آن را بیرون کشد. روشن است که شیوه تمثیل آوردن امام بسیار متنوع و در نهایت ایجاز واقع شده که با زبانی عقیف و دور از کلمات توهین‌آمیز به نقد اندیشه‌ها و اخلاق مخالفان حکومت و ستمگران می‌پردازد و با شیوه‌های بیان استدلالی به تاکید مفهوم و معنای مورد نظر توجه دارد.

همچنان که عبدالقاهر جرجانی تمثیل را دارای وجه شبه عقلی می‌داند (جرجانی، ۱۳۶۶: ۱۵۰) و این دلالت بر کیفیت استدلالی و تعقلی تمثیل است.

صاحب سخن با رعایت جانب ادب و نزاکت در خصوص کوفیان آورده است: «اللَّهُمَّ مِثْ قُلُوبِهِمْ كَمَا يُمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ. أَمَا وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ لِي بِكُمْ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِي فِرَاسٍ بِنِ غَنَمٍ» (خطبه ۲۵): خدایا دل‌های آنان را آنچنان که نمک در آب حل می‌شود آب کن، به خدا سوگند دوست داشتم به جای شما کوفیان هزار سوار از بنی فراس بن غنم می‌داشتم. باید اشاره کرد که قبیله بنی فراس به دلاوری و جرأت مشهور بوده‌اند و امام (ع) با اشاره به این دلاورمردان به خیانت و بزدلی کوفیان گوشه می‌زند. به بیان ساده‌تر گرچه گفته می‌شود: اثبات امری، نفی ماعدا نمی‌کند، با اینهمه سیاق و بافت متن به گونه‌ای است بیشتر از آنکه دلیری افراد قبیله یادشده مد نظر گیرد، بزدلی و زبونی کوفیان به مخاطب القا می‌گردد که البته متکلم با عنایت به مسأله نزاهت، به آن تصریح نکرده است.

مثال دیگری که در این خصوص می‌توان اقامه داشت آنجاست که متکلم به منظور شناساندن «عمروبن عاص» آورده: «عَجَبًا لِبَنِ النَّابِغَةِ» (خطبه ۸۴): شگفتا از پسر نابغه. توضیح اینکه اسم مادر عمرو عاص «نابغه» زن معروفه آلوده دامن بود که البته پدر عمرو عاص نیز در پی آلوده‌دامنی مادر، مشخص نبود. چنانچه مخاطب اندک اطلاعاتی از نابغه داشته باشد، در می‌یابد که حضرت به کمک تکنیک تعریض‌گویی، با رعایت نزاهت در گفتار، همه آنچه را که از آن مادر به این فرزند به ارث می‌رسد به مخاطب القا می‌کند که البته پیمان شکنی، خیانت، بی‌عفتی، بی‌اصل و نسب بودن ... از جمله آنهاست.

۵-۲. تجاهل العارف

تجاهل عارف یکی از دیگر نموده‌های زیبایی سخن امام (ع) در تبیین مفاهیمی است که تصریح به آن، کلام را از نزاهت و آراستگی دور می‌سازد و آن عبارت است از این که متکلم چیزی را که واقعا می‌داند از روی تجاهل، مورد سؤال قرار دهد تا کلامش را در مظهر ذم ظاهر سازد یا شدت تعجب یا توییح سخنش را بیان کند (ابن‌ابی‌الاصبح، ۱۳۶۸: ۱۵۰). این آرایه در قالب استفهام، برای مبالغه در تعریض و تحقیر و هجو و تاسف به کار می‌رود. حضرت در برخی از مواقع به منظور رعایت نزاهت در گفتار به این آرایه نیز توجه نموده است. به عنوان نمونه در ترسیم کفر و بی‌دینی خوارج اینگونه می‌فرماید:

«أَبْعُدُ إِيمَانِي بِاللَّهِ وَ جِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكَفْرِ؟! «لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (خطبه ۵۸): آیا بعد از ایمانم به خدا و جهاد کردنم در رکاب رسول خدا (ص) به کفر خویش گواهی دهم؟ اگر چنین کنم گمراه شده و از هدایت‌شدگان نخواهم بود. امام (ع) با اختیار این ترفند، قصد پرسش از مخاطب خویش را نداشته، بلکه خواسته غیر مستقیم و رمزگونه به خوارج تعریض زند؛ اینکه کفر بعد از ایمان و عهد شکنی و خیانت و بی‌خردی و گمراهی از ویژگی اصلی آنان گشته است؛ لذا به کمک آرایه یادشده از آوردن این معانی سخیف دوری گزیده و کلامش را منزّه ساخته است. در تفسیر دیگر، می‌توان گفت حضرت صرفاً بر آن بود تا آن صفت زشت را -اگر وجود می‌داشت- از خود نفی سازد.

این شگرد در جایی که صاحب سخن بر آن بوده تا در باب بی‌دینی و دنیاپرستی منافقین و غاصبین حکومت سخن گوید، به کار گرفته شده است آنجا که آمده: «مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ؟ أَمَا دِينَ يُجْمَعُكُمْ؟ وَلَا حَمِيَّةٌ تُحْمَشُكُمْ؟» (خطبه ۳۹): در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟ و نیز می‌فرماید: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا؟ وَ بِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا؟» (خطبه ۳۴): آیا به جای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زودگذر دنیا رضایت دادید؟ و بجای عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را انتخاب کردید؟ مشاهده می‌شود که امام (ع) در برخورد با کسانی که اصرار به قبضه کردن حکومت و حفظ مقام و موقعیت رهبری خود دارند پرسشی را مطرح ساخته که خود به پاسخ آن واقف می‌باشد و تنها در قالب استفهام بی‌دینی و بی‌غیرتی و نیز ذلت‌شان را زیر سوال برده است و آنان را مورد سرزنش قرار داده تا کلامش را در مظهر ذم ظاهر سازد. به بیان ساده-تر اینکه یک متکلم بگوید: آیا دینی ندارید که.. آیا غیرتی ندارید که... تا بگوید شما کافر و بی‌دینید، یا شما بی‌غیرید بسیار متفاوت است. ساختار اولیه کلام صراحتاً مخاطبین مورد نظر را متهم به بی‌دینی و بی‌غیرتی می‌کند اما در ساختار دوم -با بهره‌گیری از شگرد تجاهل العارف- اتهامی در کار نیست.

در جایی دیگر امام (ع) برای مبالغه در گمراهی و خدعه و نیرنگ و فساد بنی‌امیه اینگونه آنان را مورد پرسش قرار می‌دهد تا هم کلامش را از فحش و ناسزاگویی مهذب گرداند و هم اوصاف ناپسند و کارهای ناشایستشان را به آنان متذکر شود: «أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ وَ تَتَّبِعُ بِكُمْ الْغِيَاهِبُ وَ تَخْدَعُكُمْ الْكُوَاذِبُ وَ مَنِ أَيْنَ تُوْتُونَ وَ أَنَّى تُوْفِكُونَ» (خطبه ۱۰۸): روش‌های گمراه کننده، شما را به کجا می‌کشاند؟ تاریکی‌ها و ظلمت‌ها، تا کی شما را متحیر می‌سازد؟ دروغ پردازی‌ها، تا چه زمانی شما را می‌فریبد؟ از کجا دشمن در شما نفوذ کرده و شما را به اینجا آورده؟ و به کجا باز می‌گرداند؟ چنین بر می‌آید که در بطن این تعابیر اوصاف و خصائص ناپسند بسیاری نهفته است که امام (ع) از تصریح به آن پرهیز کرده است و در قالب تجاهل العارف و استفهام تقریری مخاطب را به آن مفاهیم رهنمون می‌سازد.

می‌خواهیم بگوییم: فرق است بین اینکه گفته شود شما گمراهید، سرگشته در ظلمت و تیرگی هستید، با دروغ پردازی فریفته شدید و... تا اینکه ساختاری را به کار رود که متکلم در اینجا آن را به کار بسته است. بی‌گمان حضرت خواسته با کاربرت شگرد تجاهل العارف، ضمن پرهیز از صراحت در اتهام، مخاطبین کلام به خود بیابند و دست از اموری که زینده‌شان نیست بردارند؛ اگر به صراحت آنان متهم به این امور می‌شدند شاید به نوعی در نظر آنان کارشان به پایان رسیده بود، اما ساختار ارائه شده به آنان القا می‌کند که هنوز امید اصلاح و هدایتشان وجود دارد؛ که البته حضرت قصدی جز این هم نداشته است.

یا در جایی دیگر از مردم جاهل و دنیاپرست که زینت‌های دنیوی آنان را از یاد آخرت بازداشته است اینگونه سخنش را ایراد داشته است: «فَأَنَّى تُوْفِكُونَ أَمْ أَيْنَ تُصْرَفُونَ أَمْ بِمَاذَا تَغْتَرُونَ» (خطبه ۸۳): پس کی باز می‌گردید؟ و به کجا می‌روید؟ و به چه چیز مغرور می‌شوید؟ چنین استنباط می‌شود که حضرت حماقت

و جهالت و کوردلی مردم دنیا پرست را در قالب استفهام و با شگرد تجاهل العارف به مخاطب القا می‌کند بی‌آنکه واژگان ناشایست بر زبان درآید یا در بستر متن جای گیرد.

همچنان که در تحقیر کردن «مغیره» پسر «اخنس» - یکی از منافقانی که به عثمان گفت: من او (علی) را کفایت می‌کنم - آورده است: «أَنْتَ تَكْفِينِي؟» (خطبه ۱۳۵): آیا تو مرا کفایت می‌کنی؟ ایشان جانب ادب و نزاکت را رعایت کرده و در جواب ضعیف‌النفسی که حماقت و پستی بر او چیره شده پاسخی داده است که بی‌لیاقتی و حقارتش را در پرتو آرایه تجاهل العارف به تصویر کشیده است. به بیان ساده‌تر، بسنده نمودن به استفهامی که دلالت بر تحقیر می‌نماید و عدم تصریح به حقارت‌ها و اوصاف ناشایست، گونه‌ای از عفت کلام و با ادب صحبت نمودن است. باری، در اینجا استفهام دال بر تحقیر است، بی‌آنکه به حقارت‌ها تصریح شود.

۵-۳. عدم تصریح به نام افراد

اسلوب حضرت علی(ع) در برخی از مواضع با توجه به مقتضای کلام به گونه‌ای است که از بیان نام منافقین خودداری کرده و تنها به وصف اخلاقیات آنان پرداخته و کلامش را از بیان مستقیم اسم آنان پاک داشته است یعنی بهره‌گیری از شگردی که در بلاغت مسلمین از آن به عنوان «استهجان التصریح بالاسم» یاد کرده‌اند و همواره در سخن‌آرایی مورد خواست و تاکیدشان بوده است (تفتازانی، ۱۴۱۶: ۴۷). این اسلوب بیانی حضوری فعال در متن نهج البلاغه دارد که عموماً هم با دو کارکرد سیاسی-اخلاقی آمده است؛ بدین معنی که امام(ع) برای حفظ وحدت و ترقی اندیشه‌های اسلامی به شکل صریح از ذکر نام برخی از افراد پرهیز کرده و تنها با ذکر اوصاف و اعمالشان آنها را مورد نکوهش و سرزنش قرار داده است. به عنوان نمونه در نامه ۲۸ آمده است: «وَزَعَمْتُ أَنْ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ»: و پنداشتی که برترین انسان‌ها در اسلام فلان و فلان شخص است. در اینجا منظور امام(ع) ابوبکر و عمر می‌باشد که آنها را در قالب ابهام بیان داشته و از تصریح به نامشان پرهیز نموده است تا جانب نزاهت رعایت شود و پرده‌داری نگردد.

از همین مورد است آنجا که آورده: «وَمَنْ أَسَدُ اللَّهِ وَمَنْكُمْ أَسَدُ الْأَحْلَافِ» (همان): حمزه شیر خدا از ما و اسد الاحلاف شیر سوگندها از شما. منظور صاحب سخن از اسد الاحلاف «ابوسفیان» است که چون قبائل گوناگون را سوگند داد تا با رسول خدا بجنگند او را به مسخره شیر سوگندها نامیدند. مشاهده می‌شود که امام(ع) کلامش را از تصریح به اسمش منزه ساخته است و در قالب طعن یا آبرونی او را مورد استهزاء و تحقیر قرار داده است. لازم به ذکر است مراد از «أسد الله» همان حمزه عموی پیامبر است که به ادعای مشخص بودن از ذکر نامش پرهیز شده است (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۱۶: ۴۸). بی‌گمان تداخل اسالیب بلاغی موجی از هنر و زیبایی کلامی را به همراه دارد تا علاوه بر جنبه تحسین کلامی از دلزدگی مخاطب نیز جلوگیری شود.

باید گفت امام(ع) در موارد بسیاری سخنش را از بیان مستقیم نام غاصبین و مخالفین منزّه ساخته است که نمونه‌ای دیگر از آن جایی است که در مورد معاویه بدون این که نامش را ذکر کند، چنین می‌گوید: «آگاه باشید که پس از من مردی با گلی گشاده و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد که هر چه بیابد می‌خورد و تلاش می‌کند آنچه ندارد به دست آورد» (خطبه ۵۷). همچنان که گفته شد مراد امام(ع) معاویه است که نفرین شده پیامبر بود که حضرت فرمود: (اللَّهُمَّ لَا تَشِيعَ بَطْنُهُ). روشن است که حضرت سخنش را منزّه ساخته و صراحتاً نام معاویه را بیان نفرموده است بلکه با بیان اوصاف او، مخاطب را به فرد مورد نظر خویش رهنمون ساخته است. از همین مورد است جایی که می‌فرماید: «وَ كِتَابٌ أَمْرِي لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ وَ لَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ» (نامه ۷). نامه مردی که نه خود آگاهی لازم دارد تا رهنمونش باشد و نه رهبری دارد که هدایتش کند. در واقع امام(ع) در پی افشای هتاک‌های معاویه و خلق و خوی پنهان نفاق او و بی‌لیاقتی وی در امر خلافت است، بدون اینکه کلامش را با آوردن نام وی آلوده سازد. در جایی دیگر که روی سخنش با غضب‌کنندگان خلافت است از تصریح نام آنان ابا داشته و آورده است: «سرانجام اولی، حکومت را به راهی در آورد و به دست کسی سپرد که مجموعه‌ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش‌طلبی بود، زمامدار مانند کسی که بر شتری سرکش سوار است اگر عنان محکم کشد پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود و اگر آزادش گذارد در پرتگاه سقوط می‌کند سوگند به خدا مردم در حکومت دومی در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند و دچار دورویی‌ها و اعتراض‌ها شدند» (خطبه ۳).

مشاهده می‌شود که این خطبه شکوه از عمر و ماجرای خلافت اوست که امام(ع) از آوردن نام او رویگردان شده؛ چرا که ایشان معروف و شخصیت بارز دین اسلام است لذا به مقابله با جریانات منحرف و مخالفین خلافت چه در بعد اندیشه‌ای و چه در بعد سیاسی و اجتماعی می‌پردازد اما آنچه که در سبک بیانی نهج البلاغه مبرهن است این است که حضرت دین اسلام را دینی اجتماعی می‌داند لذا در کلامش جانب نزاهت را رعایت می‌کند تا اثرات روانی آن در مصالح اجتماعی و تربیتی و دینی تأثیرگذار باشد.

سخن حضرت درباره «عائشه» نیز در همین مجال است: «كُنْتُمْ جُنْدُ الْمَرْأَةِ، وَ اتَّبَعِ الْبُهَيْمَةَ» (خطبه ۱۳): شما سپاه یک زن (عائشه) و پیروان حیوان (شتر عائشه) بودید. پر واضح است که حضرت ضمن نکوهش اصحاب جمل، باز جانب احترام همسر پیامبر(ص) را داشته و با عدم تصریح به نام وی، آبروی ایشان را حفظ کرده و پرده‌داری نکرده است. این شیوه سخن حتی در خصوص عدم تصریح به نام برخی از کفار و منافقان نیز جاری شده است. به عنوان نمونه حضرت در جایی آورده: «فَصَعَى رَجُلٌ مِنْهُمْ لُضْغِيهِ، وَ مَالِ الْآخِرِ لُصْغِهِ، مَعَ هَنٍ وَ هَنٍ» (خطبه ۳): یکی از آنان با کینه‌ای که از من داشت (سعد بن ابی وقاص) روی برتافت و دیگری دامادش (عبدالرحمن بن عوف) را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است تصریح به نامشان. ناگفته نماند که عدم تصریح به نام شخصیت‌های یادشده - که به نوعی با سیاست در پیوند هستند - علاوه بر رعایت مسأله نزاهت، بر اساس مصلحت‌اندیشی امام(ع) نیز بوده است.

۵-۴. استهزا و تهکم

یکی دیگر از شاخه‌های نزاهت در کلام استفاده از روش بیانی تهکم یا سخریه است. این روش نه صرفاً برای فکاهه یا خندانیدن مخاطب، که با دوری جستن از واژگان ناخوشایند و اهانت لفظی علاوه بر تهذیب کلام، نوعی بیداری مخاطب را نیز در پی خویش دارد. توضیح اینکه در اصطلاح ادبی تهکم نوعی از نزاهت است که مخاطب را با لفظی پسندیده در موضع تحقیر و بشارت در موقع تحذیر و وعده در مکان وعید و نیز مدح در معرض سخریه مورد خطاب قرار می‌دهد (نجفقلی میرزا، ۱۳۵۵: ۱۹۲). به بیانی دیگر آن است که متکلم نکوهش انسانی را قصد کند سپس مقصود خویش را به صورت استهزاء و هزل درآورد (ابن قرقماس، ۱۹۷۱م: ۲۱۵) مانند این آیه از قرآن کریم: ﴿فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (آل عمران/۴۱: توبه/۳۴): بشارت بده کافران را به عذابی دردناک. پرواضح است که خداوند لفظ (بَشِّرْ) را برای خبر دادن عذاب به منافقان و مشرکان به کار برده است و این نوعی تهکم به مخاطب است که کلام را از الفاظ زشت و مذموم مهذب ساخته است.

نمونه تهکم در کلام حضرت علی(ع) نیز نمایانگر قدرت والای ایشان در بیان مفاهیم توبیخی و سرزنش‌گر با لفظی ویراسته و نیکو می‌باشد تا کلامش را از هرگونه واژگان سخیف دور نگه داشته و بیداری مخاطبش را برانگیزاند تا به بازاندیشی در امر خلافت بپردازد. آنجا که امام(ع) در مورد غصب‌کنندگان خلافت می‌فرماید: «فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ، إِذْ عَقَدَهَا لِآخِرٍ بَعْدَ وَقَاتِهِ. لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَا!» (خطبه ۳): شگفتا (از ابوبکر) در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرد چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری درآورد؛ هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند گردیدند. همچنانکه از متن برمی‌آید امام(ع) با ریشخندی تلخ، به مسأله سوء استفاده از امر خلافت اشاره دارد و در قالب سخریه غصب‌کنندگان حکومت را زیر سوال برده و به ترسیم گویای شخصیت آنان پرداخته است. توضیح اینکه حضرت به جای اینکه کارهای زشت و سوء استفاده‌های شخص مورد نظر را یک به یک برای مخاطب ذکر کند و متن خود را با تصریح به این مسائل به درازا بکشد با کاربرد تعبیری تهکم‌آمیز مرادش را به مخاطب القا کرده است.

صاحب متن با کاربرد تهکم و سخریه و با رعایت اصل نزاهت و احترام، از نابخردان و غارتگران بیت‌المال چنین می‌پرسد: «ما بِالْكُم؟ ما دَوَاؤُكُمْ؟ ما طِبُّكُمْ؟ الْقَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالُكُمْ. أَقَوْلًا بَغَيْرِ عَمَلٍ؟! وَ غَفْلَةً مِّنْغَيْرِ وِرَعٍ؟! وَ طَمَعًا فِي غَيْرِ حَقٍّ؟!» (خطبه ۲۹): راستی شما را چه می‌شود؟ دارویتان چیست؟ و روش درمانتان کدام است؟ مردم شام نیز همانند شما نیستند؟ آیا سزاوار است شعار دهید و عمل نکنید؟ و فراموشکاری بدون پرهیزکاری داشته؟ و به ناحق، امیدوار باشید؟ همانگونه که از سیاق کلام بر می‌آید متکلم سعی در برجسته نمودن نقاط ضعف آنان و اظهار عیوبشان دارد به گونه‌ای که آن را در قالب استفهام بیان کرده و ریشخندگونه، آنان را به بیمار و معیوب بودن توصیف می‌کند، بی‌آنکه واژگان رکیک را در کلام دینی و تربیتی خود جای دهد.

۵-۵. ایجاز

ایجاز یکی از فنون مهم بلاغت کلام در رساندن معانی و پیام است؛ بدین شکل که متکلم سخن خود را مختصرتر از آنچه که در عرف عام کاربرد دارد به کار می‌بندد، البته مشروط بر اینکه اختصارگویی به اختلال در معنی و مفهوم منجر نگردد. (ر.ک: قزوینی، ۲۰۰۹: ۱۷۵-۱۷۶) پیوند ایجاز با نزاهت کلام در این است که ایجاز، سخن را از واژگان زائد و بعضاً ناشایست منزّه ساخته و در واقع با اشاره‌ای لطیف مخاطب را به مقصودش می‌رساند. این نکته را نیز نباید از یاد برد که کلام زمانی که بیش از حد نیاز بیاید نوعی گزاف‌گویی و خطا در پی دارد و به همین دلیل است که در مثال‌ها آمده است: «المِکثَرُ مِهْدَارٌ» یا «مَنْ کَثَرَ کَلَامَهُ کَثُرَ مَلَامُهُ».

قدر مسلم آن است که امام علیه السلام که خود سرچشمه بلاغت است در ترک کاربرد الفاظ زشت و ناشایست از تکنیک ایجاز بهره برده است؛ لذا از یک طرف از تصریح به جزئیات و بیان تعابیر نازیبا دوری جسته و از طرف دیگر برای تهذیب بیانش با توجه به مقتضیات کلامی به حذف واژگانی می‌پردازد که علاوه بر منزّه ساختن کلام از بیان مطالب ناشایست، مخاطب را نیز در دایره‌ای گسترده‌تر دخالت می‌دهد تا آنچه را که به ذهنش خطور می‌کند در برابر محذوفات کلام قرار دهد؛ این است که کلامش را در اوج ایجاز بیان می‌دارد و معروف‌ترین نوع ایجاز - که همان ایجاز قصر و ایجاز حذف است - به وفور در بیانات ایشان مشاهده می‌شود که البته در این مبحث، مجال معرفی همه آن نیست و تنها به نمونه‌هایی از آن بسنده می‌کنیم.

نمونه‌ای از این نوع اسلوب کلام امام (ع) جایی است که آورده است: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ، وَ سَقَطَاتِ الْأَلْفَاطِ، وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ، وَ هَفَوَاتِ اللُّسَانِ» (خطبه ۷۸): خدایا ببخشای نگاه‌های اشارت‌آمیز و سخنان بی‌فایده و خواسته‌های بی‌مورد دل و لغزش‌های زبانی. گفتنی است که ذکر صریح موارد گناه و مفاهیم ناپسند و ناهنجاری‌های اخلاقی، نزاهت کلام را از بین می‌برد؛ لذا آن حضرت با سبک ادبی والا، به صورت سربسته کلیات این امور را بیان کرده و از بیان جزئیات آن که به تعبیری ناهنجار می‌انجامد خودداری نموده، بی‌آنکه به اصل مقصود خدشه وارد کند. نکته دیگری که بیانش در اینجا ضرورت دارد این است که در عین اینکه جانب نزاهت در این کلام رعایت شده، جامعیت و دربرگیری همه امور نیز مد نظر حضرت بوده است؛ زیرا اگر جزئیات بیان می‌گشت سخن به درازا می‌کشید و اختصار از بین می‌رفت. مصداق دیگر، جایی است که امام (ع) می‌فرماید: «وَمُبَايِنٌ بَيْنَ مَحَارِمِهِ مِنْ كَبِيرٍ أَوْ عَدَدٍ عَلَيْهِ نِيرَانُهُ، أَوْ صَغِيرٍ أَرَصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ» (خطبه ۱): برخی از آنها گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد و برخی کوچک که وعده بخشش داده است. امام (ع) از برشمردن تمامی گناهان پرهیز نموده و در قالب ایجاز به صورت کلی بیان فرموده تا هم کلامش را از ترسیم مفاهیم ناشایست کرامت بخشد و هم ذهن مخاطب را به تحقیق وادار دارد تا این نوع از گناهان را بشناسد و در ذهنش تثبیت شود. یا در جایی دیگر می‌فرماید: «أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ، فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ» (خطبه ۱): مردم جاهلی شیطان را اطاعت می‌کردند و به راه‌های او می‌رفتند.

می‌بینیم که حضرت راه‌های شیطان را ابهام‌گونه آورده تا هرگونه پلیدی و زشتی همچون فسادانگیزی، مشارکت در اموال و اولاد مردم، امر به فحشا و منکر، تشکیک در دین، شرابخواری و... را شامل شود که امام کلامش را از بیان اینگونه تعابیر زنده به دور داشته و نزهت و پیراستگی را با ایجاز‌گویی در کلامش پیاده کرده است. آری در کلی‌گویی و سر بسته سخن راندن نیز ضمن اینکه اصل جامعیت و شمول حاصل می‌گردد، با توجه به مضمون و سیاق جمله -عموماً با بار منفی- جانب عفت کلام نیز رعایت می‌شود. یا در جایی که بحث از ردیلت‌ها و فساد اخلاقی است صاحب سخن به گونه‌ای کلی بیان می‌کند که ضمن جامعیت سخن، مقصودش را با عفت کلام بیان دارد و از آوردن تعابیر ناهنجار پرهیز کند: «أَمْرَهُ بَتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَ خَفِيَّاتِ عَمَلِهِ» (نامه ۲۶): او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی و اعمال مخفی سفارش کرد. در این خطبه (سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَ خَفِيَّاتِ عَمَلِهِ) می‌تواند شامل هر نوع فساد اخلاقی باشد که در خفا صورت می‌گیرد که متکلم از بیان جزئی آن کراهت داشته و کلامش رامنزه از آن آورده است. این سبک به متکلم فرصت داده تا ضمن دربرگیرندگی کلام، نزهت سخن را نیز به آن بیافزاید.

صاحب سخن با رعایت اصل نزاکت و نزهت با کار بست شگرد ایجاز در جایی دیگر آورده است: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَ» (حکمت ۴۷۵): پاداش مجاهد شهید در راه خدا بیشتر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد اما خود را آلوده نمی‌سازد. با توجه به سیاق و بافت سخن، مفعول به فعل (قَدَرَ) گناه و آلودگی و بی‌عفتی و... است که البته متکلم آن را حذف نموده تا هر نوع از گناه و امر ناشایستی را در برگیرد که البته عدم تصریح و حذف اعمال شده در سخن، ضمن در برگیرندگی، با نزهت و عفت کلام نیز همسویی دارد. به بیان ساده‌تر در جایی که متکلم از تصریح به نام اشخاص نابکار سرباز می‌زند هم جامعیت مورد نظر است و هم نزهت؛ جامعیت بدان دلیل که هر کار ناشایست و ناپسندیده‌ای را در برمی‌گیرد که البته اگر بیان می‌شد به همان موارد بسنده می‌گشت، نزهت بدین خاطر که به آن اعمال و رفتار زشت تصریح نشده است و زبان با تصریح به آن موارد، آلوده نگشته است.

نتیجه‌گیری

۱- نزهت نوعی «آشنایی‌زدایی» است؛ زیرا متکلم می‌کوشد سخن خود را به گونه‌ای بیاورد که از بیان کلام مرسوم و متداول فاصله گیرد، با این ذهنیت که گاهی اوقات ایراد سخن به شیوه متداول از لحاظ اخلاقی متکلم بلیغ را به نوعی دچار چالش بی‌اخلاقی و پرده‌داری می‌کند. در پرتو این مسأله باید پذیرفت: نزهت کلامی، پیوندی ناگسستنی با بلاغت دارد و شاید بتوان آن را «اخلاق بلاغی» نام نهاد. از آنجایی که رعایت نزهت و عفت کلام نیاز به تفکر و اندیشه دارد، مخاطب نیز برای کشف آن، چاره‌ای جز اندیشه‌ورزی ندارد. این است که در نزهت، اصل دخالت‌دهی مخاطب در متن -که در نقد ادبی جایگاهی ویژه دارد- رعایت می‌گردد.

۲- امام علی(ع) نه به حکم اینکه امام شیعیان است، بلکه بدان جهت که انسانی است متأثر از تعالیم قرآن کریم و شیوه‌های تربیتی آن، جدای از اینکه به نزاهت در گفتار و حفظ آبروی انسان‌ها فرامی‌خواند و بر آن اصرار دارد، در عمل نیز خود به این اصل مهم پایبند بوده و هیچگاه در تبیین موضوعات یا توصیف شخصیت‌ها پرده‌داری نکرده است. به دیگر بیان، امیر بیان به پیروی از کلام خداوند متعال و تحت تأثیر نزاهت قرآنی، در ایراد کلام، جانب عفت را نگه داشته و حتی در برابر دشمنان و هنجارشکنان، با سبک خاص خود، آبروی کسی را نریخته است؛ از آن‌روی که حضرت قصد بیدار سازی و تربیت مردم را داشته و چون الگوی عملی دیگران بوده، در مرتبه عمل نیز خود به اصول و اخلاق اسلامی پایبند بوده است.

۳- حضرت گرچه در فضایی پر از فریبکاری، دورویی، پیمان‌شکنی، دروغ‌گویی و... به سر می‌برده و شرایط می‌طلبید که وی در مقام دفاع از دین مبین اسلام و شخصیت خود - که حقش پایمال شده بود و به نوعی استخوان در گلو داشت - دشمنان اسلام و غاصبان حکومت و ناپاکاران زمانه را با ناشایست‌ترین واژگان و تعابیر به تصویر بکشد، اما هیچگاه چنین نکرد، بلکه کوشیده با هنرنمایی بالا، سخن را به گونه‌ای بیان کند که آن مفاهیم ناروا و ناشایست در گفتار نیاید اما به ذهن مخاطب برسد و به وی القا شود؛ این است که می‌شود گفت: نزاهت به نوعی رمزگونه یا در پرده سخن گفتن است که به صاحب سخن کمک می‌کند تا بی‌آنکه تصریح به واژگان یا تعابیر زشت و مستهجن کند، بتواند غرضش را با نهایت احترام و نزاکت به مخاطب القا نماید.

۴- توان سخنوری علی(ع) و اشراف بی‌نظیر وی بر بلاغت و شگردهای بلاغی سبب شده تا او به کمک فنونی همچون کنایه، تجاهل العارف، ایجاز، عدم تصریح به نام شخصیت‌های منفی، تهکم و سخریه، تمثیل، استفهام، گوشه‌زنی و... در تمامی مسائل حتی در توصیف دشمنان سرسخت اسلام و بویژه در بیان مسائل زناشویی، با رعایت اصل مهم نزاهت و عفت کلام، گفتارش را تعالی بخشد و آن را از رکاکت و بدزبانی پیراسته دارد. لذا باید گفت: گرچه در نهج البلاغه بسیار درباره زبونی و پلیدی و پستی برخی از شخصیت‌های سخیف سخن رانده شده، با این‌همه نه تنها سخیفانه سخن گفته نشده، بلکه هنر بیانی متکلم در بستر متن تجلی یافته است.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۳۸۶)، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات الهادی.
- دیوان الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام (۱۴۰۹ هـ)، الطبعة الاولى، قدم له عبدالعزيز الکر، بیروت: المكتبة الشعبية.
- ابن ابی الاصبغ، عبدالعظیم بن عبدالواحد (۱۳۸۳ ق)، تحرير التحرير في صناعة الشعر و النشر، القاهرة: لجنة إحياء التراث الاسلامی.
- ----- (۱۹۶۳)، بديع القرآن، تقديم: محمد حنفي شرف، مصر: دار نهضة.
- ----- (۱۳۶۸)، بديع القرآن، محقق: علی میرلوحی، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش- های اسلامی.
- ابن ابی الحدید، محمد بن حسین (۱۹۵۹ م)، شرح نهج البلاغه، الطبعة الاولى، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- ابن اثیر، ضیاء الدین (۱۲۸۲)، المثل السائر في ادب الكاتب و الشاعر، تعليق احمد حوفي و بدوی بطانه، قاهره: دار نهضة.
- ابن حبه الحموی، تقی الدین بن علی (۱۳۷۸)، خزائن الادب و غايه الارب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قرقماس، ناصرالدین محمد (۱۹۷۱ م)، زهر الربيع في شواهد البديع، التحقيق: مهدي أسعد عرار، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم: ادب الخوره.
- ابن میثم، کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (۱۴۲۰ هـ ق)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالثقلین.
- ابن قتیبه، عبدالله (۱۳۹۳)، تأویل مشکل القرآن، تحقیق سید احمد صقر، قاهره: دارالتراث.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱ م)، تهذیب اللغة، الطبعة الاولى، بیروت: دار احياء التراث العربي.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۶)، مختصر المعانی، قم: موسسه دارالفکر.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۶)، اسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ----- (۲۰۰۴)، دلائل الاعجاز، قرأه و علقه: محمود محمد، قاهره: المكتبة الخانجي.
- الزبيدي، محمد مرتضى (۱۳۸۵ ق)، تاج العروس في شرح القاموس، بیروت: دارالهدایه.
- حسین، عبدالقادر (۱۴۰۵ م)، القرآن و الصورة البيانية، بیروت: عالم الكتب.
- حسینی، سیدجعفر سیدباقر (۱۴۲۹)، اسالیب البديع في القرآن، قم: موسسه بوستان.
- خاقانی، محمد (۱۳۷۱)، جلوه های بلاغت در نهج البلاغه، بی جا: بنیاد نهج البلاغه.
- داد، سیما (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- زرکشی، بدرالدین محمد (۱۴۰۸)، البرهان في علوم القرآن، بیروت: دارالفکر.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۵)، الاتقان في علوم القرآن، التحقيق: محمد سالم هشام، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طبری، محمد بن جریر (۲۰۰۹ م)، جامع البيان عن تاویل آیه القرآن، ۱۵ مجلد، بیروت: دارالفکر.

- عبدالمقصود، عبدالفتاح (۱۳۶۰)، *علی بن ابی طالب علیه السلام*، ترجمه سیدمحمود طالقانی و سید محمدمهدی جعفری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- قزوینی، خطیب (۲۰۰۹)، *الإيضاح فی علوم البلاغه*، تحقیق: محمد فاضلی، بیروت: المكتبة العصرية.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۱)، *زیبا شناسی سخن پارسی*، (بیان) تهران: نشر مرکز کتاب ماد.
- نجفقلی میرزا، آقا سالار (۱۳۵۵)، *دره نجفی*، با تصحیح و تعلیقات حسین آهی، تهران: بی‌نا.
- نویری، احمدبن عبدالوهاب (۱۳۶۴)، *نهایه الارب فی فنون الادب*، مترجم: محمود مهدوی‌دامغانی، تهران: امیرکبیر.
- یاسوف، احمد (۱۴۲۷)، *دراسات فیه فی القرآن الکریم*، سوریه: دار المکتب.